

چرا آزادی اینقدر خونین است؟

تا زمانی که آدمی آزادی را فقط برای خود می‌خواهد و آزادی زیردستانش را سرکوب می‌کند آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه هم منجر به خفقان و استبداد شده و خونین می‌گردد و روح حاکم بر جامعه طالب حکومت‌های دیکتاتوری می‌شود و دیکتاتورهای تاریخ را می‌ستاید.

تا زمانی که مرد به زنش امکان آزادی عقیده و بیان و انتخاب نمی‌دهد و زن به فرزندانش و برادر به خواهرانش و بزرگتر به کوچکترها و... آزادی اجتماعی سراسر خونین و خفقان‌آور است. هیچ حکومتی نمی‌تواند به جامعه تحت حاکمیت خود آزادی اعطا نماید. و هیچ حکومتی در جامعه‌ای مستبد قادر به حکمرانی آزادیخواهانه نیست و اگر آزادی را در جامعه جاری کند آن جامعه به اغتشاش و فروپاشی می‌کشد. مثل والدینی که در عصر ما، فرزندان خود را کاملاً آزاد می‌گذارند تا زندگی را به میل خود تجربه کنند در اندک مدتی خانواده را به انهدام می‌کشند همان‌طور که کشیده‌اند.

ولی آن کس که براستی آزادجان است و روح خود را به هیچ بندی نمی‌کشد تا تن خود را جولان دهد هرگز آزادی خود را در تضاد با آزادی هیچ کس و هیچ قدرت دیگری نمی‌یابد. آزادی اندیشه و روح آدمی به هیچ اسارتی در نمی‌آید و لذا انسان آزاده هرگز انسانی آزادیخواه به معنای امروزش نیست که برای نشر آزادی خون مردم را بریزد.

آزادی جز نفس اماره آدمی زندان دیگری ندارد. هر که از بند نفس اماره‌اش رها شد آزاد شد. و مابقی کسانی که آزادی را در بیرون از خود جستجو می‌کند فقط در زندان‌ها به آن می‌رسند و اینست که جای همه آزادیخواهان این چنینی در زندان است. آنها جز در زندان‌ها احساس آزادی ندارند کافیهست که این راز را از یکایک آنان سؤال کنی که اگر صادق باشند به این حقیقت اعتراف می‌کنند.

انسان آزاده هرگز آزادیخواه نمی‌شود همان‌طور که انسان عادل هرگز عدالت طلب نمی‌شود.

آزادی و عدالت چیزی نیست که کسی بتواند برای دیگران فراهم سازد و به جامعه هدیه نماید. آزادی و عدالت از جنس نور عقل و ایمان است و یک نهاده الهی در فطرت هر انسانی است که باید از درون خویشتن کشف و استخراج شود. همان‌طور که عقل عاریه‌ای، حماقت می‌آورد و ایمان عاریه‌ای نفاق می‌آورد آزادی عاریه‌ای توحش می‌آورد و عدالت عاریه‌ای هم شقاوت!

علی اکبر خانبانی

۱۴۰۱/۰۲/۰۱